

## نامه سرگشاده به سندیکای کارگران خباز در سنندج، سقز، مریوان و بانه

۳ سال گذشته مایه امید در میان کارگران و همه مبارزین راه آزادی و برابری بوده است. مبارزه برای افزایش دستمزدها، مذاکرات و پیگیری در مورد حق و حقوق کارگران و بیمه و بهداشت، رسیدگی به وضعیت اخراج شدگان و حقوق آنها و حمله دولت به مسئولین خبازان در سقز و بالاخره دستگیری و در حبس نگهداشتن محمود صالحی با وضعیت شدت نگران

صفحه ۲

شما مقدمات وضع کارگران را توصیف میکنید. من هم در ارائه این تصویر با شما شریکم. شما بدرستی میگویید که در چه وضعیتی هستید، چه زندگی مشقت باری دارید و آزاد نیستید تا از حق خود دفاع کنید و با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم میکنید. اینها تصویر مشترکی است که همه ما داریم و تلاش شما هم برای خروج از این وضعیت و مبارزه برای بهبود وضعیت کارگران بویژه در



اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

جدیدی هم از فعالیت سندیکاهای خبازان در این شهرها داده میشود.

دوستان عزیز اخیرا نامه ای با امضای سندیکاهای شما خطاب به حسین کمالی وزیر کار دولت جمهوری اسلامی نوشته شده است و رونوشت آن برای رئیس مجلس، اداره کار استان، استاندار و رئیس خانه کارگر در ایران ارسال گردیده.

این نامه مقدمه ای دارد در مورد وضعیت کارگران و ۲۱ خواست و مطالبه را هم تعیین کرده است. در این نامه تعاریف

حزب دمکرات و سرنگونی طلبی؟!

صفحه ۳

به یاد جمال چارغ ویسی

صفحه ۴

اخبار رسیده

صفحه ۴

اعدام در سنندج

صفحه ۴

### رادیو انترناسیونال

(بخش کردی)

روزهای پنجشنبه هر هفته از ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم بعدازظهر به وقت تهران موج کوتاه ردیف ۳۱ متر برابر با ۹۹۶۰ کیلوهرتز.



رحمان حسین زاده

### طرفداران جریان انشعابی از کومه له

### تحت پوشش "طرفداران اتحاد کومه له"

صفحه ۳

## بیگانگی حزب دمکرات به جنبش زنان

که جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده نه تنها امر آنها نبوده و نیست، بلکه با دلایل فراوان خود این حزب در ایقا نابرابری زن و مرد در جامعه کردستان سهیم است.

اگر به تاریخ سیاسی این حزب نگاه کنید می بینید که همیشه به زنان چون شهروندان درجه دوم و انسانهای ضعیف نگریده است، در طول حیات فعالیتهای نظامی شان در کردستان از زنان در آشپزی و نگهداری از فرزندان و شوهران پیشمرگشان استفاده کرده و رسماً در تبلیغات رو به جامعه در اوج انقلابی گریشان، از زنان می خواهد که به جوراب دوزی برای پیشمرگان و کارهای خدماتی پشت جبهه برای مبارزه مسلحانه ملی بپردازند. حرکتی میلیتمتری این حزب برای قبول وجود زنان در عرصه های سیاسی

صفحه ۲

های اعدام سپرده می شوند، برویشان اسید می پاشند، صفهایشان را از مردان در همه جا جدا می کنند، حق شهروندی برابر را در هزار شکل از آنان ممنوع می کنند، حزب دمکرات چه موضعی در مقابل این وحشیگریها گرفت؟ وقتی که در روز ۸ مارس امسال جنبش حجاب سوزانی راه افتاد، وقتی که مراسمهای نوروز به تظاهرات و کتک کاری عوامل و نیروهای انتظامی در شهرهای کردستان تبدیل شد و در مقابله با محرم و مضحکه های مذهبی دولتی جوانان و زنان به رقص و پایکوبی پرداختند، وقتی مردم مراسمهای سینه زنی را به هم زدند و نیروهای انتظامی را فراری دادند، حزب دمکرات کجا بود؟ زن ستیزی و نابرابری میان زن و مرد و خلاصه همه آن جهنمی

شکوفایی فرهنگی، این امر در کلیت خود می تواند موجبات اتحاد و همبستگی ملی را در راستای احقاق حقوق و اهداف ملی در اذهان فرزندان خلقمان هر چه بیشتر مهیا نماید، چرا که تجربه نشان داده است، شکوفایی و بالندگی فرهنگی نقش بس مهمی در احیای هویت ملی داشته و دارند.»

نویسنده مقاله از هر گونه اشاره ای به بیست سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و شرایط برده واری که به زنان تحمیل شده، خودداری می کند. جا دارد از آنها پرسید که در تمام این سالها وقتی زنان بر طبق قوانین شرع اسلام به سنگسار محکوم می شوند و در زندانها، نه همیشه برای "خاک پاک کردستان" بلکه برای حق حیاط آزادانه به مثابه انسان به جوخه



هلاله طاهری

در کردستان شماره ۳۰۷، نشریه حزب دمکرات کردستان، مطلبی تحت نام «حضور زنان در عرصه های فرهنگی کردستان» به چاپ رسیده است. نویسنده حزب دمکرات به وضعیت زنان در این دوره می پردازد و به بالا رفتن شمار زنان در عرصه ادبیات کردی، روزنامه نگاری، رشته های مختلف هنری همچون تئاتر، فیلم و موسیقی می پردازد. نویسنده در ادامه می گوید: «رشد و

### طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

### ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj\_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## بیگانگی...

همیشه به اجازه و مصلحت روحانیون و ملاحای منطقه گره خورده است. درست مثل الان که در بازی اصلاحات و گشایشهای فرهنگی، شیفته وعده های دوم خردادی شده اند و رویای زنده کردن هویت ملی از خود بی خودشان کرده است. اگر در تهران دوم خردادها با پس بردن دو وجب از حجابها و

## نامه سرگشاده...

کننده ای که او داشت و مبارزات شما برای آزادی او همه و همه کارنامه مبارزه و تلاش های ارزنده شما محسوب میشود و همه این را میدانند.

اما در نامه اخیر شما نکات غلطی وجود دارد، متأسفانه شما به بیان خواستهایی پرداخته اید که در تناقض آشکار با مبارزه و منافع کارگران است. در بند ۴ آمده است که: "اکثر کارفرمایان از نیروی کار اتباع بیگانه و یا از افراد کمتر از ۱۵ سال تمام و یا محصلین در ایام تعطیلی بدلیل دریافت دستمزد کمتر از آنان استفاده می نمایند."

شما شکایت کرده اید که اکثر کارفرمایان از نیروی کار "اتباع بیگانه" و ... استفاده میکنند. وقتی این درخواست مطرح میشود جا پای خانه کارگر و رژیم اسلامی و تبلیغات ضد انسانی و ضد کارگری دیده میشود که در جامعه از طرف رژیم و خانه کارگرش در جریان است و متأسفانه در نامه شما هم به این صورت خودنمایی میکند. "اتباع بیگانه" یعنی کارگران افغانی و عراقی و مهاجر در ایران که با رنج و زحمت دارند لقمه نانی در میاورند و جمهوری اسلامی با دروغ و حقه بازی آنها را عامل بیکاری معرفی میکند. سؤال من اینست چرا نباید خواستار این باشید که آنها هم بعنوان شهروندان متساوی الحقوق به حساب آیند، چرا از استثمار شدید آنها شکایت ندارید، چرا شما کارگران افغانی و عراقی را بیگانه بحساب میاورید و آقای وزیر و کارفرماهای استثمارگر را غیر بیگانه؟ برآستی کدامیک برای کارگران بیگانه اند؟ آیا نباید این کارگران اعضا سندیکاهای شما باشند و شما

یا دوچرخه سواری زنان با حجاب اسلامی ذوق زده شده اند، اینجا در کردستان حزب دمکرات با ورود زنان و دختران به کارهای فرهنگی و آن هم زیر نظر اسلام و تحت کنترل وزارت ارشاد، از خود بیخود شده و از هر پیشروی مدرن و امروزی دیگری که قرار است در اعتراض به جمهوری اسلامی دامن دین و رسم و رسوم مرتجعین کرد را بگیرد پرهیز می کند.

را یاور و پشتیبان سرسخت خود بدانند و در برابر استثمار شدید و توهینهای همیشگی مزدوران رژیم و خانه کارگر و کارفرماها به شما مراجعه کنند؟ چه کسانی غیر از شما میتوانند درد و مصیبت و فلاکت و آوارگی کارگران "بیگانه" را درک کنند و آیا برآستی آنها چیزی از تن شما نیستند. آیا نباید در اول ماه مه امسال شما با صدای رسا از این کارگران دفاع کنید. آیا بجای راندن آنها نباید سخنرانانی از آنها در اول ماه مه داشته باشید؟ اگر شما اینگونه به کارگران افغانی و عراقی بنگرید و آنها را "بیگانه" ندانید، آنوقت توانسته اید سیاستهای کثیف جمهوری اسلامی و خانه کارگر برای بیرون کردن این کارگران و تحت تعقیب قرار دادنشان را بشدت افشا و طرد کنید و جایی در میان شما هم پیدا نکنند. در مورد کار کودکان شما بدست بر ممنوعیت کار آنها تاکید دارید اما برای افراد بالای ۱۵ یا ۱۶ سال که در ایام تعطیلات مجبور به کار هستند تا برای خود و خانواده شان امرار معاش کنند به همان شیوه اعتراض به وجود کارگران "بیگانه"، شکایت دارید، در صورتی که دفاع شما از آنها و دفاع از افزایش دستمزد آنها نه تنها شما را ضعیف نمیکند، بلکه دست شما را برای بستن قرار داد در مورد دستمزدها و همه کارگرانی که چه دائم و چه موقت در خبازها کار میکنند باز میگذارد.

سندیکاهای خبازان با اتخاذ این مواضع و مقابله با کارگران "بیگانه" و کار جوانان در ایام تعطیل، خود را بشدت ضعیف خواهد کرد. اتفاقاً این همان اهداف و سیاستهایی است که حدود یکسال است که از طرف رژیم و خانه کارگر در سندیکاهای شما تعقیب شده است.

در جوامعی که اسلام از قدرت و نفوذی در میان مردم برخوردار بوده و از جانب ناسیونالیستهای محلی تقویت می شوند، زن ستیزی و وحشیگری علیه زنان بیداد می کند. کشتار زنان در کردستان عراق، قتلهای ناموسی و سنگسار زنان در ملا عام و صدها نمونه از اذیت و آزار زنان نه تنها احساسات ناسیونالیستها را برده نمی آورد، بلکه در بیینی و سر بریدن زنان

راستی دوستان عزیز، چگونه است که بیاد اخراج کارگران افغانی و کرد و عرب میفتید ولی حتی یک کلمه، درباره محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان که از طرف رژیم در زندان نگه داشته شده بود نگفتید و در نامه تان به وزیر کار خواستار آزادی او نشدید؟ آیا در میان ۲۱ خواست، خواست آزادی محمود صالحی نمیبایست یکی از طبیعی ترین خواستههای شما باشد؟ چرا فعالیتهای صمیمانه و مبارزه شما برای آزادی محمود صالحی کم رنگ شد تا جایی که نتوانید در لیست بلند مطالباتتان، خواست آزادی او را قرار دهید و چنین برداشت شود که برای شما اولویتی ندارد؟ من فشار سیستماتیک خانه کارگر و عواملش را در مدت چند ماه گذشته در نظر دارم اما دفاع از یک کارگر زندانی صرفاً دفاع از خود او نیست، دفاع از مبارزه ای است که او بخاطرش در زندان بود و محمود صالحی نماینده شما بود که برای زندگی بهتر کارگران مبارزه میکرد و به زندان افتاد، رژیم تلاشهای او را زندانی کرد و کور خواند چون شما و میلیونها کارگر و انسانهای آزادیخواه دیگر به دفاع از او و مبارزاتش برخاستید. محمود صالحی و دفاع سرسختانه از او دو مساله مهم کارگران در دوره اخیر شد و شما با این کار دارید از اینها فاصله میگیرید.

ضمناً، نوشتن نامه به هر مقامی و هر وزارت خانه ای نمیتواند غلط باشد و این کار میتواند صورت گیرد تا از یکسو فشار شما بر کارفرمایان و دولت آنها و هر اداره اش محفوظ باشد و از سوی دیگر همه بدانند که شما چه خواستهها و مطالباتی دارید. منتها چند

به دست مرتجعین محلی کمک و یاری می رسانند. ترور صدها زن در کردستان عراق و پرونده سیاه اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق (احزاب برادر دمکراتی ها) در توطئه چینی این قتلها، یکی از صدها نمونه عملکرد احزاب ناسیونالیستی این دوره است که حزب دمکرات در برابر آن سکوت مطلق کرده است. در کردستان ایران به دلیل حاکمیت جمهوری اسلامی و

مسئله باید روشن باشد، اولاً تناسب قوای مقطع ارسال نامه به مقامات را در نظر داشت و از اوضاع و فضای مبارزاتی آندوره عقب تر نباشد و بی دلیل به مقامات رژیم امتیاز ندهد. شرایط امروز اجازه داده است خیلی حق به جانب و محق تر با مقامات رژیم صحبت شود، حتی به لحن و نامه بعضی عناصر ناراضی در داخل که حتی جزو خودیهای رژیم بوده اند نگاه کنید، دارند بسیار تندتر از نامه شما با مقامهای بسیار بالای این رژیم صحبت میکنند و حتی افشاگری میکنند. به نظرم به این لحاظ لحن و ادعای نامه شما نسبت به تناسب قوایی که به نفع شماست عقب است و زیادی با وزیر کار تعارف کرده و بعضاً توهم برانگیز است. این هم باید واضح باشد که صرفاً نباید به نوشتن نامه اکتفا کرد و دیگر فعالیتهای سندیکا کم رنگ شود، چون این سرنوشت سندیکاهای از سرنوشت کارگران و مبارزات آنها بتدریج جدا میکند.

البته شما چیزی هم راجع به اینکه اگر کمالی به نامه شما و خواستههایتان جواب نداد نمیگویید شما خطاب به وزیر کار مینویسید: حل مسائل حیاتی جامعه کارگر خباز اعلام و خواستار عنایت و رسیدگی عاجل از آن وزیر هستیم. این معلوم است که وزیر کار جمهوری اسلامی که خودش این نظام و رژیم و مناسبات دم و دستگاه است شمار و فریب و سرکوب را سرپا نگاه داشته است، برای شما اقدامی نخواهد کرد. میخواهید که او عنایت لازم و رسیدگی عاجل بکند؟ این دامن زدن به توهمی است که آنها با همه امکانات و توانشان در جامعه روزانه مشغول آن هستند. در میدان آنها بازی کردن بیهوده است. آنها میخواهند کارگران

بازمانده سنت مردسالارانه و ناسیونالیستی روزی نیست زن و دختری خودسوزی نکند و یا قتل ناموسی رخ ندهد، اما حزب دمکرات در این رابطه ساکت مانده است. این نیز خود نشانه ای از بیگانگی حزب دمکرات به جنبش زنان است.

۲۳ آوریل ۲۰۰۱



برای خود متحد نباشند. این نوع درخواستها از وزیر و رئیس جمهور و... کارگران را از فعالیت برای متحد شدن و متکی شدن به خود در مبارزاتشان دور میکنند. از سوی دیگر خواهشهایی که ارائه شده است معلوم نیست هر کدام آنها چگونه پیگیری میشود، آیا واقعا بیان این خواستهها یک موضعگیری صرف است که کسی نیازی به پیگیری کردن آنها نخواهد دید یا یک پلاتفرم برای شروع و ادامه مبارزه برای کسب آنها و تعیین قدمهای بعدی؟

و بالاخره فکر میکنم سندیکاهای خبازان بطور منظم به تشکیل مجمع عمومی خود بپردازد و در هر جلسه سعی شود همه کارگران در آن شرکت کنند و حرفهایشان را بزنند و تصمیم بگیرند که چه کارهایی بکنند و چه کارهایی نکنند. این امکان میدهد که همه کارگران در سرنوشت خود بطور فعال دخالت کنند و این سندیکاهای شما را بسیار قدرتمند خواهد کرد. همانطور که گفتیم سندیکای خبازان در چند سال گذشته نشان داده است که میخواهد و میتواند برای بهبود وضع کارگران تلاش و مبارزه کند و مورد حمایت دیگر بخشهای کارگری و مردم مبارز نیز قرار گیرد. روشهایی که به منافع کارگران و اتحاد آنها و مبارزه مردم لطمه میزند، را باید شناخت و کنار گذاشت. نباید اجازه داد خانه کارگر رژیم در خانه شما لانه کند. دوره آنها و رژیمشان بسر آمده است.

## زنده باد اتحاد و تشکل کارگران

۴ اردیبهشت ۱۳۸۰

۲۴ آوریل ۲۰۰۱

## حزب دمکرات و سرنگونی طلبی؟!



عبدالله شریفی  
sharifi@swipnet.se

### طرفداران جریان انشعابی از کومه‌له تحت پوشش "طرفداران اتحاد کومه‌له"

رحمان حسین زاده

اعلامیه اخیر "طرفداران اتحاد کومه‌له" به وضوح حاوی هراس و دستپاچگی آنها از سیاست اعلام شده حزب کمونیست کارگری در قبال بحران کومه‌له و راه برون رفت آنست که توسط منصور حکمت در انجمن مارکس اعلام شد. "طرفداران اتحاد کومه‌له و خط سیاسی آنها را ما و همه کسانی که با تحولات دو دهه اخیر کومه‌له درگیر بوده و آشنایی دارند، خوب میشناسیم. اینها ادامه دهندگان و بعضا بازماندگان طرفداری از "کومه‌له ملی" و "کومه‌له متحد طالبانی" و مخالفان "کومه‌له چپ و کمونیست" در طول این دو دهه بوده و تجسم خصومت با به چپ چرخیدن و چپ گرایی در کومه‌له بوده و هستند که پیشینه آن از کنگره دوم کومه‌له شروع میشود. اینها پیروان امروزی "ایلخانی زاده - مهتدی" اند که پرچم و تشکیلات ضدیت با دوره چپ و کمونیستی کومه‌له را برافراشته اند. هراس و نگرانشان از مباحث مطرح شده در انجمن مارکس در قبال کومه‌له و جریان دست راستی انشعابی از آن موجه است. به نظرم در این مورد تشخیص سیاسی‌شان درست

در ماههای اخیر بحث اتحاد عمل‌ها و سند مشترک نوشتن‌ها دوباره در بین اپوزیسیون ایرانی و مخصوصا هواداران پریشان حال دوم خرداد، تب و تاب تازه‌ای به خود گرفته است. در این آشفته بازار، سند "اتحاد عمل" ۸ ماده‌ای به امضا حزب دمکرات کردستان ایران، راه کارگر و اتحاد فدائیان،

است. اینها میفهمند که این مباحث و سیاست اعلام شده حزب کمونیست کارگری، نتایج سیاسی و اجتماعی جدی بدنال دارد. میدانند که جایگاه سیاسی و موقعیت جریان دست راستی انشعابی (کومه‌له ایده‌آل آنها) به روشنی تبیین شده و سیاست کمونیسم کارگری در طرد و افشای تاکنونی این جریان نقش مهمی داشته است. این مباحث دست هر عنصر و نیروی چپ را برای به حاشیه راندن و منزوی نمودن هر چه بیشتر این جریان در صحنه جامعه پر کرده است. تشخیص میدهند که راه برون رفت واقعی و چپ را برای نجات از بحران کنونی پیش پای رهبری کومه‌له گذاشته و تصور به چپ چرخیدن کومه‌له را "سودای خام نابودی کومه‌له" اسم گذاشته‌اند. و بالاخره متوجه‌اند که این سیاستها مبنای فعالیت و پراتیک جنبش و حزبی سرزنده و فعال است که مانع اصلی یک کاسه شدن سیاست در کردستان و در کومه‌له به نفع جنبش ملی و ایده‌آلهای آنها بوده است. خصومت و کینه توزی آنها در برخورد به کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری از تشخیص آگاهانه و ناسیونالیستی آنها مایه میگیرد.

فکر میکنم شکی باقی نمانده است که "طرفداران اتحاد کومه‌له" بر خلاف پز "میانجیگرانه" طرفداران جریان منحنط انشعابی هستند که تمامی تلاششان در جهت سوق دادن کل کومه‌له به مسیری است که ایلخانی زاده و مهتدی ترسیم کرده‌اند. حتی اینها نتوانستند ظاهر بیطرف را حفظ

تماشائی است! البته این پلاتفرم آنقدر غیرجدي است، که حتی خود طراحان هم به "زیاد انقلابی نبودن"، "طلایی نبودن" و "آتشین نبودن" آن اذعان دارند (مصاحبه شالگونی در مورد این اتحاد عمل). من در اینجا با نگاهی به دو بند از آن و مختصری از کارنامه حزب دمکرات بسنده میکنم. در بند اول پلاتفرم آمده

کند و عنوان و محتوای پروژه "اتحادشان" را از مهتدی - ایلخانی زاده الهام گرفتند و از درون و بیرون کومه‌له همچون اهرم فشار به نفع پروژه جریان انشعابی عمل میکنند. تعجب آور اینست که بخشی از صاحبان این پروژه هنوز و رسماً به عنوان "عضو حزب کمونیست ایران و مرکزیت آن" به همراه همفکران دیگر در درون کومه‌له در راستای پروژه جریان انشعابی تلاش میکنند. این وضعیت مدیون چند عامل است که اشاره کوتاهی به آنها لازمست.

اولاً: بی خطی سیاسی و سیاست سانتر و چپ‌گری رهبری رسمی کومه‌له و سازش و مماشات آن با این جریان، در این میان عامل مهمی است. در کومه‌له و بویژه در سطح رهبری آن متأسفانه از وجود یک سنگر بندی محکم چپ در مقابل ناسیونالیسم کرد، در مقابل خط ایلخانی زاده و مهتدی و در مقابل پروژه "اتحاد کومه‌له" خبری نیست.

دوماً: ناسیونالیسم درون کومه‌له بعد از جدایی کمونیسم کارگری جان تازه‌ای گرفت و مهتدی - ایلخانی زاده به سخنگویان دسته اول آن در درون کومه‌له تبدیل شدند. بی‌خطی سیاسی و چپ‌گری رهبری رسمی کومه‌له بهترین مجال را به آنها داد که افق و سیاست ناسیونالیستی و خصومت و دشمنی با کمونیسم کارگری و با گذشته کمونیستی کومه‌له را جابیندازند. و علیرغم اینکه انشعاب کرده‌اند، نیروی همفکر و هم خط خود را در سطوح مختلف کومه‌له داشته باشند، خط

است، که میخواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند!! "سرنگونی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تمامی اشکال و تاکتیکهای مبارزاتی". اجازه بدهید نگاهی به کارنامه "سرنگونی طلبی" حزب دمکرات بیفکنیم: افق حزب دمکرات همیشه این بوده است که امکانی بیاید تا با حکومت مرکزی سازش کند، و به سهمی از قدرت محلی برسد. با اوجگیری قیام ۵۷ به محض

سیاسی آنها در درون کومه‌له ادامه داشته باشد. کوییدن بر طبل خصومت با کمونیسم کارگری و چپ گرایی، سمپاتی به ناسیونالیسم و ملی گرایی، طرفداری از اتحاد مجدد با جریان ارتجاعی منشعب، تحت فشار قرار دادن افراد چپ و کمونیست و به "جرم" عقاید کمونیستی حکم اخراج را بالای سر آنها گرفتن چیزی جز ادامه خط ناسیونالیستی ایلخانی زاده - مهتدی نیست. بی دلیل نیست که سخنگویان جریان انشعابی و از جمله آقای ایلخانی زاده با صراحت در مناسبتهایی گفته‌اند، به امید پیوستن بیشترین کادرها و دوستانشان از میان آنها هستند.

در جریان انشعاب اخیر اگر چه جریان تمام عیار ناسیونالیستی کومه‌له را ترک و سازمان خود را اعلام کرده است. اما هنوز سرنوشت و آینده سیاسی کومه‌له به فرجام قطعی نرسیده است. چه بسا موضوعات و مسائل سیاسی پاسخ نگرفته جدید را به روی رهبری آن گشوده است. کومه‌له فعلی هنوز در میان چپ و راست جامعه و در میان کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم کرد و اینکه بطور قطع در جبهه کدامیک از آنها قرار گیرد، در نوسان است. وضعیت فعلی قابل دوام نیست. خط راست و ناسیونالیستی، و "طرفداران اتحاد کومه‌له" آنها را به آینده و سرنوشتی چون جریان انشعابی و حتی ادغام در پروژه ارتجاعی آنها دعوت میکنند، که نتیجه آن چیزی جز غرق شدن در منجلاط ناسیونالیستی و "نابودی واقعی" کومه‌له نیست. در عوض تنها

اینکه متوجه شد که شاه رفتنی است، شروع کرد به اعزام هیات به نجف و نوفل لوشاتو، فرستادن پیام به "امام" و سرانجام ۸ فروردین ۵۸ هیاتی به قم رفت و خمینی را ملاقات کرد. ۱۱ فروردین همان هیات بازرگان را نیز ملاقات کرد، قاسم‌لو رسماً از دولت بازرگان حمایت کرد. که قاسم‌لو بعداً گفت "آیت الله خمینی این ملاقات را در چهار چوب بارگاه شیخ محدود نمود



راه برون رفت واقعی و با افق بازگشت به سیاست کمونیستی و رادیکال و به کنگره ششم و مصوبات آن و پافشاری بر هویت و گذشته سوسیالیستی است.

طرفداران "اتحاد کومه‌له" ادعا میکنند که کمونیسم کارگری خواستار "نابودی کومه‌له" میباشد. این تکرار همان تحریفاتی است که مدام به آن مشغول بوده‌اند. انسانهای آگاه و منصف، ادبیات ما را خوانده‌اند و مباحث اخیر در انجمن مارکس را هم شنیده‌اند. تا آنجا که به کومه‌له مربوط است جوهر مشترک ادبیات بشمار مارکسیستی دو دهه اخیر و مباحث کنونی در انجمن مارکس که اساساً توسط منصور حکمت ارائه شده، تلاشی در جهت کمونیست کردن کومه‌له و بریدن بند ناف آن با جنبش ملی و ناسیونالیستی بوده است. این تلاش طبقاتی و کمونیستی از همان روز اول از جانب طالبانی و نوشیروان مصطفی و صلاح‌الدین مهتدی و اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و خیل درشت ناسیونالیستهای درون و بیرون کومه‌له "نابودی کومه‌له" نامگذاری شد، که امروز "طرفداران اتحاد" آن را یادآوری میکنند. آنها محق‌اند و به نظر من هم احیای "کومه‌له کمونیست" یعنی "مرگ کومه‌له" ناسیونالیست. سؤال اینست که نیروی احیا کننده کومه‌له کمونیست در درون کومه‌له وجود دارد؟ اگر چنین جریان‌ی وجود داشته باشد وظیفه کمونیستی حمایت از آن را ایجاب میکند. \*\*\*

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اسد حیدری

جمال چراغ ویسی

چهره فراموش نشدنی مبارزات کارگری کردستان

اول مه ۶۸ بود. گویی همین دیروز، پارک سالن تختی سندانج هر دم جمعیت بیشتری را در خود جای میداد، ماشینهای گشت و ادمهای دولتی با لباس و چهره های مختلف در اطراف گشت میزدند، اداره کار تا آخرین ساعات از اجازه مراسم طفره رفته و بالاخره هم قبول نکردند، از چند روز قبل دستگیریها را شروع کرده و میخواستند بهر قیمتی جلو برگزاری مراسم کارگران را بگیرند، در گوشه

ای از پارک جمعی از کارگران قدری مظطرب در مورد چگونگی پیشبرد مراسم و اقدامات دولت صحبت میکردند. بعضیها مردد و نگران بودند: "دوستان ما سنت اول مه را در اینجا جا انداخته ایم چشمان و قلبهای بسیاری در انتظار سرود و مارش ماست، اگر امروز کوتاه بیاییم عقب نشسته ایم و دستگیرشدگان اخیر هم بعنوان عامل اعتراضات کارگری زیر فشار قرار میگیرند،

نباید تردید کرد امروز روز ماست". جمال بود، چون همیشه صمیمی و پر شور، توافق شد و در حین مراسم جمال دو نوبت سخنرانی کرد و چند ماه بعد بجرم دفاع از حقوق کارگران، بجرم حق طلبی و سرافورد نیارودن و بجرم خوشبختی را برای همگان خواستن اعدامش کردند. کارگر سازمان آب سندانج بود، کمونیست بود و با تمام وجود از سیستمی که انسانها را و خلاقیتشان را در عیش سود بیشتر له و لگد میکند متنفر بود.

کنار تمام جنایات و کشتار چند ساله جمهوری اسلامی گذشتند و از زندانی شدن امثال عبدالله نوری و جلالی پور و گنجی شکوه سر دادند. در حالی که همه اینها دادستان انقلاب، پاسدار و رهبر کشتار و قتل عام بوده اند و خود آنها هم هنوز به آن خدمات خود به "میهن اسلامی" افتخار میکنند. و اکنون در کنار راه کارگر خواهان "سرنگونی جمهوری اسلامی" هستند! الحق که در رسیدن به مقام "کدخدای اسلامی کردستان" پیگیر بود. و اکنون به بند دیگر پلانفرم: "تأمین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم به کاملترین شکل آن"، نیز نگاهی داشته باشیم. نظری به چند مورد دفاع حزب دمکرات از آزادیهای سیاسی بیاندازم: از همان روزهای اول، خود را یگانه حزب موجود و "تنها حزب محبوب مردم کردستان" قلمداد میکرد، هر جایی که توازن قوا را به نفع خود میدانست احزاب و جنبشهای رادیکال مردم را حذف و در صورت توان سرکوب میکرد. در ۲۸ مرداد ۵۸ در "قور قلعه" پایه وجود نمایندگان آزادیخواه و کمونیست را تحمل نکرد و میخواست از طریق مرتجعین محل به تنهایی و پنهانی با سران رژیم مذاکره کند. نیمه مخفی نیمه علنی مزدوران مفتی زاده را علیه مردم آزادیخواه سندانج تقویت میکرد، خرافه اسلامی و مردسالاری و عشیره ای علیه زنان از میراثهای کردایستی اش بود، مخالفین سیاسی و فعالین کارگری را زندان و یا ترور میکرد، ترور سلیمان محمدی

اول مه ۶۵ با خروج خود و جمعی از کارگران از سالن کارخانه پوشاک که رییس اداره کار قصد سخنرانی در آنجا را داشت او را شرمند و رسوا کرده بود، فعال اتحادیه صنعتگر و مسئول ورزشی اتحادیه بود، عضو صندوق مالی کارگران حاجی آباد و کارخانه شاهی بود و روزنامه "پیام" آنرا دست نویسی میکرد، میان خانواده های کارگری دائم در آمد و رفت بود، چهره ای صمیمی، خوشبین و امیدوار.

جمال یار نسلی از فعالین کارگری و آشنای بسیاری دیگر، فرسنگها دورتر از زادگاهش که شاید حتی یکبار هم او را

این خیمه شب بازی نمی گذارند. تا آنجائیکه به خود راه کارگر برمیگردد، توصیه میکنم "براندازی" را بکار ببرند، تا از بستر دو خردادی خود و "جنش" مدرن کردن ارتجاع اسلامی جدا نشوند، چه به زعم جناح "تمامیت خواه"، تمام نیروهای که به نحوی در پایه گذاری ارتجاع اسلامی سهم داشته اند، اکنون در اختلافات جناحی، "برانداز" اند! راه کارگر تا دیروز در دفاع از جنایتکاران اسلامی در کنفرانس برلین علم شنگه براه انداخته بود و علیه حزب کمونیست کارگری و "خشونت طلبان" افشاگری میکرد، و به هر آخوندی که مورد کم لطفی نظام اسلامی قرار میگرفت، پیام همدردی مینوشت و شیون و فغان سر میداد، ولی در مقابل زندانی کردن کارگران، و زندانی کردن محمود صالحی و حمله و اهانت و تعرض نژادپرستانه علیه کارگران افغانی و... دم بر نمی آورد، و در اروپا هم در کنار سیاست نسبیست فرهنگی، از بر سر کردن حجاب بر سر دختران کم سن و سال تحت عنوان پوشش و "فرهنگ" به دفاع برخاست. به ادبیات دو سه ساله خودتان منصفانه مراجعه کنید، آرشبو صد منی دفاع از پاسدار- ولترهای اسلامی را کجا مخفی میکنید؟ اتحاد عمل بین شما بر مبنای خاستگاههای مشترک کاملاً قابل درک است، اما لطفاً آن را لای زورق "سرنگونی طلبی" و "دفاع از آزادیهای مدنی" نیچید. این عوامفریبی نمیگیرد و این ژست به قواره شما نمیخورد.

ندیده اند اما آرزو و تلاش مشترکی پیوندی عمیق و عزیز را میانشان بوجود آورده است. در کردستان نام او با اول مه عجین شده است. سالهاست که دیگر جمال میان ما نیست اما آمال و آرزوهای که جمال و دهها هزار تن دیگر برای تحققش جان دادند امروز از همه آن سالها در دسترس تر و دشمنی که آن عزیزان را بخاک انداخت از همیشه زبون تر است.

ارزنده ترین گرامیداشت یاد آن عزیزان قدم گذاشتن در راه تلاش صمیمانه شان برای ایجاد زندگی شایسته انسان است. یادجمال و تمامی آن عزیزان برای همیشه زنده و گرامیست. \*\*\*

خلاصه چند خبر

اعدام در شهر سندانج توسط رژیم جنایتکار اسلامی

طبق خبر رسیده جمهوری جنایتکار اسلامی در روز سوم اردیبهشت در شهر سندانج چند نفر را اعدام نموده است. خبر قطعیت یافته حاکی است که چهار نفر به نامهای عبدالله فتیحی، آرام شاه غیبی، محمد میمت آبادی و یدالله طهماسبی سحرگاه روز سوم اردیبهشت در زندان شهربانی سندانج اعدام شدند.

کامیاران:

عصر روز ۲۵ آوریل (۵ اردیبهشت)، در شهر کامیاران تعدادی از جوانان با نیروهای انتظامی درگیر شدند. چند نفر از نیروهای انتظامی به وسیله جوانان کتک کاری میشوند. با حضور تعداد بیشتری از نیروهای انتظامی ۳ نفر از جوانان را دستگیر میکنند و همراه خود میبرند. بلافاصله خانواده دستگیر شدهگان و تعدادی از مردم معترض به محل استقرار نیروهای انتظامی مراجعه میکنند. نیروهای انتظامی از ترس بالا گرفتن اعتراض مردم بعد از یک ساعت ناچار به آزادی این سه جوان میشوند.

سردشت

روز سوم اردیبهشت در گردنه "هول" سردشت، نیروهای انتظامی در حال بازدید وسایل نقلیه، قصد مصادره اموال مسافران را داشتند. هفت نفر از کارگران که در حال مرمت جاده بودند و به همراه بقیه شروع به اعتراض و درگیری با ماموران انتظامی میکنند. مزدوران رژیم به طرف آنها تیراندازی کرده که در نتیجه یک نفر به اسم رحمان علیپور زخمی شده که در در بیمارستان سردشت بستری شد. \*\*\*